

# ایران فرهنگ‌نگاری

تسلیت وزیر فرهنگ  
و ارشاد اسلامی  
در پی شهادت شهید ایرلو



۱۵ صفحه |

قره شیخلو رئیس مرکز قرآنی سازمان اوقاف،  
چهل و چهارمین مسابقات سراسری قرآنی را ارزیابی کرد:

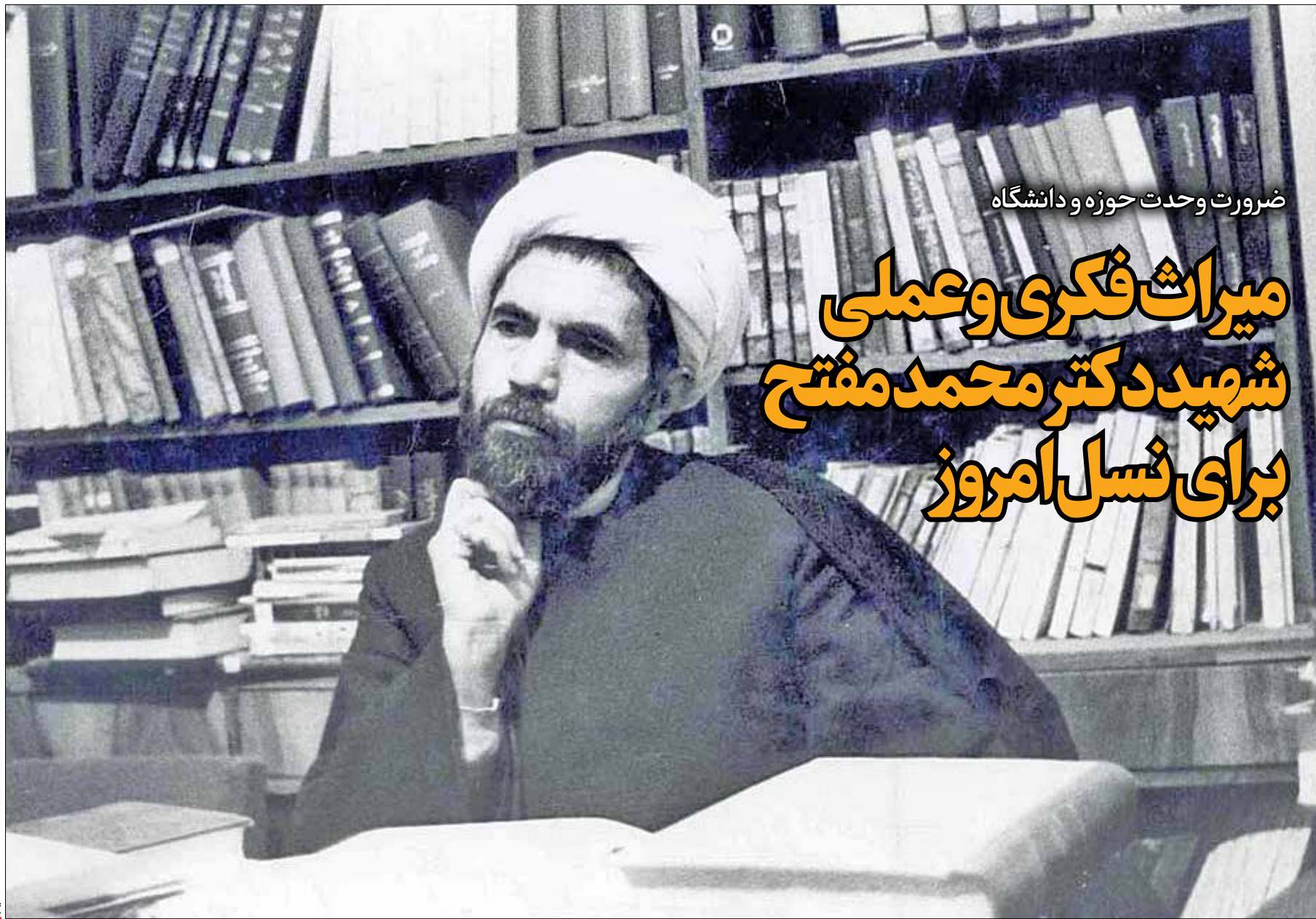
رقابت قرآنی ۳۰ هزار

جوان ایرانی

۱۵ صفحه |

ضرورت وحدت حوزه و دانشگاه

## میراث فکری و عملی شهید دکتر محمد مفتاح برای نسل امروز



گفت و گو با حجت الاسلام والمسلمین دکتر عبدالحسین خسروپناه درباره ضرورت «همپایی علم و دین»

## معرفت دینی نباید از رشد تکاملی علم جا بماند

مهسا رضانی

۱ خیرنگار

**گروه اندیشه/**غدغه تولید علم دینی و تعامل میان دونهادهای علم و دین، در چهل سال اخیر همواره در قالب طرح‌هایی همچون انقلاب فرهنگی، وحدت حوزه و دانشگاه، تحول علوم انسانی و... مطرح شده است و شهید آیت الله محمد مفتاح از جمله علم‌و‌دین‌سختن به میان می‌آید، همواره با سه علم و دین» و تأکید ویژه‌ای داشتند. وقتی از نسبت علم و دین سخن به میان می‌آید، همواره با سه رویکرد مواجه هستیم؛ در رویکرد نخست گروهی هستند که به ضرورت علم دینی باور دارند و بر دین‌گرایی محض تأکید می‌کنند و اعتباری برای آزمون‌های علمی قائل نیستند. رویکرد دوم، افرادی هستند که ضرورتی را برای تولید علم دینی قائل نیستند و به «علم‌گرایی محض» باور دارند. این طیف نیز حجت و صحت گزاره‌های علمی را تنها از راه آزمون‌پذیری گزاره‌ها و تطابق شان با واقعیت تأیید می‌کنند. اما رویکرد سوم، در میانه این دو طیف قرار می‌گیرد و در واقع، همین نگرش در جامعه ما مورد تأکید و اتفاق نظر است. قائلان این رویکرد معتقدند که علم و دین هر کدام می‌توانند از منابع معرفتی ما باشند. از این رو، تعامل و داد و ستد میان علم و دین موضوعی است که باید به تأمل گذاشته شود. به منظور ضرورت وحدت حوزه و دانشگاه، که دونهادهای متولی دین و علم در جامعه ما محسوب می‌شوند، بر آن شدیم تا ضرورت همپایی علم و دین را به تأمل بگذاریم و به این منظور با حجت الاسلام والمسلمین دکتر عبدالحسین خسروپناه، استاد حوزه و دانشگاه به گفت‌وگو نشستیم. او از جمله‌های اندیشه‌های اسلامی و عضو هیأت علمی گروه فلسفه پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی است. خسروپناه معتقد است برای همپاشدن علم و دین «معرفت دینی نباید از رشد تکاملی علم جا بماند».

**جناب دکتر خسروپناه، مگر در جامعه ما بین «علم» و «دین» تعارض وجود دارد که بخواهیم برای تعامل و همگامی این دو تلاش مضاعفی کنیم؟ آیا اساساً چنین چالشی، مسأله جامعه ما هست؟**

تعارض علم و دین و چالش آن، مسأله‌ای است که در فضا و بستر تاریخی مسیحیت شکل گرفت. این یک خطای بزرگ است که آنچه را که در غرب قرون وسطی یا در مسیحیت دوره مدرن اتفاق افتاده است به وضعیت جوامع اسلامی و ایران پیوند بزنیم، این مقایسه یک نوع قیاس مع‌الفارق است.

در مسیحیت، کتاب مقدس (Bible) قدسی پنداشته می‌شد، در قرن‌های تقریباً ۱۰ تا ۱۵ میلادی، فلسفه اسکولاستیک و مدرسی نیز در دسته علوم قدسی قرار داده می‌شد؛ بر این اساس، علوم روز و به‌عنوان مثال هیأت بطلمیوس را هم مقدس می‌پنداشتند، به همین خاطر اگر کسی مخالفت و نقدی نسبت به این علوم می‌داشت با آن برخورد کرده و بعضاً او را محاکمه می‌کردند والا اساساً دعوا با متون دینی نبود.

این دعوا حتی تا قرن ۱۷-۱۶ که رنسانس هم اتفاق افتاده بود، ادامه پیدا کرد. دعوی کلیسا با گالیله که خورشید مرکزی و زمین گردش را مطرح می‌کرد نیز به نیمه اول قرن ۱۷ بازمی‌گردد. مسیحیت یک چنین نگاهی

به علوم زمانه داشته است، جالب است بدانید که رنسانس هم اتفاق افتاده بود، ادامه پیدا کرد. دعوی کلیسا با گالیله که خورشید مرکزی و زمین گردش را مطرح می‌کرد نیز به نیمه اول قرن ۱۷ بازمی‌گردد. مسیحیت یک چنین نگاهی به علوم زمانه داشته است، جالب است بدانید

دکتر بدالله سحابی در کتاب «خلقت انسان»، آیت الله شهید مطهری در «انسان در قرآن» و مرحوم علامه طباطبایی هم در جلد ۱۶ تفسیر «المیزان» به این بحث پرداخته‌اند. می‌خواهم بگویم بحث تعارض علم و دین در ایران عقبه چندانی ندارد و تنها یک مصداق، برای ما مسأله شد. وگرنه همواره توصیه اسلام بر طبیعت‌شناسی، استدلال عقلی و راهیابی به کشف و شهود است؛ یعنی قرآن و متون دینی ما همانگونه که وحی را به‌عنوان یک منبع معرفت می‌شمارند، برای حس، تجربه، عقل و شهود هم ارزش معرفتی قائل است.

**مقام معظم رهبری درباره وحدت حوزه و دانشگاه می‌فرمایند: «در نظام اسلامی، علم و دین با هم باید حرکت کنند. وحدت حوزه و دانشگاه یعنی این. وحدت حوزه و دانشگاه معنایش این نیست که حتماً بایستی تخصص‌های حوزه‌ای در دانشگاه و تخصص‌های دانشگاهی در حوزه دنبال بشود.» (۱۳۸۶/۹/۲۹)** حال می‌خواهیم از شما بپرسیم همپایی علم و دین چگونه میسر می‌شود؟ در مقام عمل، چقدر توانستیم این دورا همپا و همراه کنیم؟

منظور از پا به پای هم حرکت کردن علم و دین در واقع حرکت همپایی «علم» و «معرفت دینی» است. همان‌طور که علم مرتب رشد و بالندگی پیدا می‌کند، دین نیز باید همپای آن حرکت کند. وقتی علوم بدین گونه سیر تکاملی را طی می‌کنند، نمی‌شود که معرفت دینی عقب بماند. علوم همواره دین را در برابر پرسش‌های تازه قرار می‌دهند؛ برای مثال، با پیشرفت علم پزشکی مسائل تازه‌ای هم در حوزه‌های دینی و هم در فلسفه اخلاق طرح شده است؛ بحث مرگ مغزی، پیوند اعضا و...

از جمله این موضوعات تازه است. بنابراین، همان‌طور که پیش‌تر عنوان شد، پیشرفت‌های علمی ده‌ها مسأله تازه در برابر فقه‌ها قرار می‌دهند و در این فضا، طبیعتاً فقیه نمی‌تواند تنها به مسائل فقهی هزار سال پیش بسنده کند؛ کما اینکه اینگونه هم نیست و همواره فقها و حوزه علمیه مرتب پرسش‌های روز را محل نظر داشته و پاسخ به آنها را در دستور کار خود دارند.

**حوزه و دانشگاه به عنوان دونهادهای متولی دین و علم چقدر توانسته‌اند به این همپایی جامه عمل بپوشانند؟**

همان‌طور که اشاره کردید همپایی علم و دین، یکی از ضرورت‌های پیوند حوزه و دانشگاه است. مادامی که حوزه و دانشگاه دونهادهای مرتبط به هم و متعامل باشند، می‌توانند به مسائل روز پاسخ دهند اما وقتی از همدیگر فاصله بگیرند و



تسلیت

متأسفانه، هنوز نگاه سطحی‌نگرانه نسبت به مقوله همپایی علم و دین و به تعبیری «وحدت حوزه و دانشگاه» وجود دارد. پیوند علم و دین، متدولوژی و استراتژی خاص می‌خواهد و ما متأسفانه به این متدولوژی نپرداخته‌ایم.

دیگر اینکه ساختارهای حوزوی یا ساختارهای وزارت علوم پیوند دهنده و تسهیل‌کننده رابطه علم و دین نیست. از این‌رو ضرورت دارد که برای رسیدن به همپایی علم و دین و رسیدن به «وحدت حوزه و دانشگاه» این ضعف‌ها را برطرف کنیم

درگیر مسائل حاشیه‌ای شوند و مسائل اصلی را فراموش کنند، نه علم همپای دین جلو می‌رود، نه دین و معرفت دینی همپای علم جلو خواهد رفت. نقص همپایی علم و دین به ارتباط این دونهادهای بازمی‌گردد. ممکن است گفته شود که به‌عنوان مثال در دانشگاه‌ها یکسری دروس معارف در کنار سایر دروس گذاشته شود، اما مسأله پیوند علم و دین عمیق‌تر و جدی‌تر از این جنس از تعاملات است. متأسفانه، هنوز نگاه سطحی‌نگرانه نسبت به مقوله همپایی علم و دین و به تعبیری وحدت حوزه و دانشگاه وجود دارد.

**دلایل این سطحی‌نگری را چه می‌دانید؟**

نخست اینکه، همان‌طور که اشاره کردم

گفت‌وگویی از ۱۰ سال پیش بازنه‌یاد هوشنگ چالنگی

شعر ناب می‌خواهید؛

غزلی از حافظ

و پاراگرافی از سوفوکل

۱۴ صفحه |

تحلیلی بر اعلام دیر هنگام آغاز گر جنگ

تحملی از سوی رژیم بعث عراق

محکومیتی بدون پشتوانه حقوقی

۱۶ صفحه |

تأملی بر سلوک فکری و اخلاقی آیت‌الله شهید مفتاح

به روایت شاگردش

عالم مجاهد

حضرت آیت‌الله شهید

محمد مفتاح، از استادان

برجسته و پرتلاشی بودند که

متأسفانه مدت کوتاهی بعد از

انقلاب توسط گروه فرقان به

شکلی ناجوانمردانه به شهادت

رسیدند و من که افتخار شاگردی

این شهید بزرگوار را داشته‌ام و از

نزدیک با مشی فکری و سلوک اخلاقی ایشان آشنا بودم اگر

بخواهم از میراث فکری و مشی عملی این شهید بزرگوار

برای نسل امروز بگویم می‌توانم به این نکته اشاره کنم که

رویکرد فرا جناحی ایشان در برخورد با مسائل و موضوعات

مختلف جامعه بسیار حائز اهمیت است. یکی از تجلی

گاه‌های این نگاه و روحیه را می‌توان در ارتباط نزدیک

آیت‌الله شهید مفتاح با اهالی حوزه و دانشگاه و اساساً خود

نهاد حوزه و دانشگاه دید. در واقع، به دلیل همین

تلاش‌های ایشان در نزدیک کردن نهاد حوزه و دانشگاه بود

که روز شهادت ایشان با عنوان «روز وحدت حوزه و

دانشگاه» نامگذاری شد.

اما تجلی دیگر این رویکرد فرا جناحی را می‌توان در وحدت

شیعه و سنی و نزدیک کردن مسلمانان دید، شاهد این مدعا

تعمات توأمان ایشان با دانشمندان و متفکران شیعه و سنی

است. همین امر باعث می‌شد تا فارغ از اثرگذاری علمی و

معرفتی در داخل کشور و در بین شیعیان، جایگاه علمی

ایشان در خارج از ایران و اساساً جهان اسلام نیز محل توجه

بسیاری از دانشمندان و مجامع علمی قرار گیرد. از آن جمله

می‌توان به دعوت عبدالفتاح عبدالمقصود، دانشمند سنی

مذهب مصری و نویسنده

کتاب «امام علی (ع)»

اشاره کرد. به دنبال این

دعوت، شهید مفتاح به

مدت یک ماه در آکادمی

مصر و دانشگاه الازهر به

تدریس پرداختند و متقابلاً

عبدالفتاح عبدالمقصود

هم به ایران آمد. رفتار و

ادب علمی شهید مفتاح

چنان بود که عبدالفتاح

عبدالمقصود پس از

بازگشت از ایران کتابی

درباره حضرت زینب (س)

نگاشتند.

بنابراین، التزام به رویکرد

فرا جناحی باعث می‌شد تا

ایشان در برخورد با بسیاری

از مسائل علمی، سیاسی

و اجتماعی، به جای

مرزگذاری به‌عنوان پل

عمل کنند و این میراث

قابل تأمل و ارزشمندی

است که از شهید مفتاح

برای امروز ما به یادگار

مانده است



التزام به رویکرد  
فرا جناحی باعث  
می‌شد تا شهید مفتاح  
در برخورد با بسیاری از  
مسائل علمی، سیاسی  
و اجتماعی، به جای  
مرزگذاری به‌عنوان پل  
عمل کنند و این میراث  
قابل تأمل و ارزشمندی  
است که از شهید مفتاح  
برای امروز ما به یادگار  
مانده است

عمل کنند و این میراث قابل تأمل و ارزشمندی است که از شهید مفتاح برای امروز ما به یادگار مانده است.

**۲** از دیگر میراث‌های شهید مفتاح می‌توان به تلاش‌های ایشان برای عملیاتی کردن تفکر روزی در دانشگاه و حوزه اشاره کرد. او، تمرین تفکر روزی و فلسفه‌ورزی را به‌عنوان یک تکلیف در کلاس‌های درسش دنبال می‌کرد و به عبارتی همواره مسائل مختلف را در کلاس‌هایش به پرسش‌های می‌گذاشت و کوشید تا از رهگذر این مباحثات، مهارت تفکر روزی را در نهاد فکری و معرفتی تقویت کرده و به فعلیت برساند. با اینکه ایشان در دانشکده الهیات دانشگاه تهران حضور داشتند اما در دانشکده‌های دیگری چون دانشکده حقوق، علوم و... بسیار از ایشان و درس‌هایشان استقبال می‌شد. ادب و احترام ایشان نسبت به طلاب و دانشجویان مثال‌زدنی بود و به ما به‌عنوان دانشجویانش تشخیص خاصی می‌دادند از این‌رو به‌عنوان «استاد و عالمی محبوب» بین دانشجویان شناخته می‌شد.

**۳** احترام و گفت‌وگو با «دیگری» از اصول شخصیتی شهید مفتاح بود. این «دیگری» حتی گاهی مارکسیست‌ها، کمونیست‌ها یا حتی مجاهدین از دانشجویان کلاس‌هایش بودند و گهگاه کلاس‌های ایشان با هم بهم می‌ریختند اما ایشان با کمال تواضع و ادب و با استدلال با این گروه‌ها وارد گفت‌وگو می‌شدند. این شهید بزرگوار و عالم وارسته با اینکه مدعی علم نبود اما با علم و دانشش، دانشگاه را فروزان می‌کرد. ایشان نمونه کامل اخلاق، ادب و وحدت بودند. امید است که بتوانیم در مواجهه با مسائل امروز به این عالم فرزانه اقتدا کنیم.